جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

| یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ | ۶ محرم ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۶۰۱۱ | استان تهران و البرز ۳۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۲۰۰۰ تومان | Sunday - August 15th, 2021 |

حسینیه جام جم

بار اژ چه پرسی است که در خلق عالم ... بار این چه پرعظمت است و چه ماتم ... بار این چه تیر غیظ است از کمان زمن ... بنی نفخ صور خاسته از عرش اعظم

سلام بر حسین (ع)

اَلسَّلامُ عَلَی الْمُرَمَّلِ بِالدِّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْتُوکِ الْخِباءِ، اَلسَّلامُ عَلی خامِسِ أَصْحابِ الْکِساءِ، اَلسَّلامُ عَلی غَریبِ الْغُرَباءِ، اَلسَّلامُ عَلی شَهیدِ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلی قَتیلِ الْأَدْعِیاءِ

...

سلام بر آن آغشته به خون، سلام بر آنکه (حُرمَتِ) خیمه گاهش دریده شد، سلام بر پنجمین اصحابِ کساء، سلام بر غریبِ غریبان، سلام بر شهیدِ شهیدان، سلام بر مقتولِ دشمنان

فرازی از زیارت ناحیه

شعر حسینی (ع)

من برایت پدرم پس تو برایم پسری
چه مبارک پسری و چه مبارک پدری
همه گشتیم ولی نیست به اندازه تو
نه کلاه خودی و نه یک زره‌ای نه سپری
نوعروست که نشد موی تو را شانه کند
عاقبت گیسویت افتاد به دست دگری
تو خودت قاسمی و سرزده تقسیم شدی
دو هجا بودی و حالا دو هجا بیشتری

علی‌اکبر لطیفیان

منبر

حادثه کربلا پر است از مهرورزی اعضای خانواده به یکدیگر

عاشقانه امام حسین (ع) و دخترش؛ سکینه (س)

حجت‌الاسلام محمد زمانی

خطیب و واعظ

عاشورا مانند تابلویی است که در آن نقش‌های مختلفی وجود دارد و رنگ‌آمیزی‌های متفاوتی در آن دیده می‌شود.

عاشورا مدرسه است و مدرسه همان طوری که همه می‌دانیم کلاس‌ها و درس‌های متفاوتی دارد؛ کلاس ریاضی، علوم، انشا و... عاشورا هم مانند یک مدرسه پر از کلاس‌های مختلف است. یکی از این کلاس‌ها، درس خانواده‌داری است که این بحث گسترده‌ای است و از سفارش‌های اکید پیامبر اسلام(ص) است. ایشان می‌فرمایند: «بهترین کسان شما، بهترین کسان است نسبت به خانواده‌اش و من بهترین کس شما هستم نسبت به خانواده و اهل بیت خودم.» یعنی پیامبر به ما معیار داده که اگر می‌خواهید بفهمید فرد در چه درجه‌ای قرار دارد و چقدر خیر است، نگاه کنید و ببینید چقدر نسبت به خانواده‌اش اهل خیر است. در روایتی دیگر از پیامبر، ایشان می‌فرمایند: «هر چه ایمان فرد بالاتر می‌رود، علاقه‌اش به زن و خانواده‌اش بیشتر می‌شود.» یعنی درجه ایمان یک فرد را از نسبت توجه فرد به خانواده‌اش می‌توان سنجید. هرقدر نسبت به خانواده محبت بیشتری داشته باشد، درجه ایمانش بالاتر است. در عاشورا نقش پررنگ خانواده را می‌بینیم. اول این‌که سیدالشهدا(ع) اصرار داشتند همراه خانواده مسیر را طی کنند تا از این طریق ظرفیت خانواده در تحولات اجتماعی را به ما گوشزد کند. این‌که خانواده در تحولات اجتماعی بسیار مؤثرند. شاید آن روز برای مردم جای سؤال بود که چرا اباعبدا...حسین(ع) خانواده‌اش را با خود همراه کرده است؟ امروز برای مردم ما سؤال برانگیز و مبهم نیست. می‌دانیم در عاشورا، سیدالشهدا، جوانان ،بنی‌هاشم و اصحابش به شهادت رسیدند و بعد از آن باید کسی می‌بود که پیام خون شهدای کربلا را شهر به شهر ببرد و افشاگری و روشنگری و از آرمان‌های عاشورا دفاع کند. این نقش به‌عهده زینب کبرا(س)، حضرت ام‌کلثوم (س)، حضرت سجاد(ع) و بقیه خانواده سیدالشهدا بود. امام حسین(ع) با همراه کردن خانواده با خود می‌خواستند این را به ما بفهمانند که خانواده می‌تواند در احیای مسیر حق و کلمه ا... مؤثر باشد. رفتار ایشان با خانواده‌اش برای ما الگوست. امام حسین(ع) شب عاشورا دست به سینه خواهر می‌گذارد و او را آرام می‌کند. حضرت زینب(س) بی‌قرار است، چون فردا باید فراغ برادر را تحمل کند. برادر اما خواهر را آرام می‌کند و می‌فرماید: «نکند شیطان صبر تو را از بین ببرد.» و توصیه‌هایی به حضرت زینب(س) می‌کنند در عزاداری و این‌که حضرت زینب(س) اجازه ندهد دشمن از سوگواری سوءاستفاده کند و به ایشان تاکید می‌کنند: «گونه‌ای عزاداری کن که وقارت حفظ شود.»

در روز عاشورا وقتی می‌خواهد با دخترش، حضرت سکینه(س) که ادیب بود وداع کند و با سه بیت شعر، وداع می‌کند. این اشعار در اوج عاطفه است. این وداع عاطفی به ما می‌آموزد، وقتی می‌خواهم به سفری بروم و از خانواده و دخترم دور شوم، عاطفه خرج کنم و به آنها محبت داشته باشم. حضرت به دخترش می‌فرماید: «دخترم تا زمانی که روح در بدن من است با اشک‌هایت قلب مرا آتش نزن. وقتی من از دنیا رفتم اولی هستی و می‌توانی هر طور دوست داری، عزاداری کنی.» حضرت، دخترش را با کلمه «ای بهترین زنان» خطاب می‌کند. با کمال مهر و ادب. چقدر این الفاظ زیبا و پر عاطفه‌اند و همه اینها برای ما درس است که نسبت به خانواده کوشا باشیم همان‌طور که سیدالشهدا(ع) و یارانش کوشا بودند و باعث عاقبت بخیری زهیر و همسرش شدند.

تابلوی عاشورایی؛ اثر حسن روح‌الامین

وقتی زهیر شک داشت به خیمه سیدالشهدا برود یا نه، همسرش به دادش رسید و گفت: زهیر؛ پسر فاطمه‌الزهرا(س) تو را فراخوانده چرا تردید داری؟ این نشان می‌دهد گاهی همسر فرد باعث عاقبت بخیری او می‌شود. همه اینها درس است. در کربلا وهب و مادرش را داریم که در رکاب سیدالشهدا(ع) بودند؛ یک خانواده شایسته و نیکوکار. یاران امام حسین(ع) با خانواده‌هایشان در کربلا حضور داشتند و تک‌تک آنها برای ما درسی دارند که نباید از آنها غافل شویم.

سوم امام حسین(ع) در مسجد می‌ماند و بعد از آن به منزل بزرگی برده می‌شد تا محرم سال آینده. هر کس حاجتی دارد، پارچه‌ای به این علم می‌بندد و امیدوار است با باز شدن گره‌ای از علم، گره کار او هم باز شود.

■ سقاخانه کابل

از روز هفتم، آب روی امام حسین (ع) و یارانش بسته می‌شود، برای همین روز هفتم عزت بسیار دارد و به نام حضرت ابوالفضل(ع) نام‌گذاری شده است. آب و نذر آب، بین شیعیان افغانستان و هزاره‌ای‌ها حرمت زیادی دارد. در کابل سقاخانه‌ای است که روز تاسوعا و عاشورا متبرک می‌شود و باورمان این است که هر کس از آب آن بخورد، حاجت روا می‌شود و شفا پیدا می‌کند. در کابل و دیگر شهرهای افغانستان، شیعیان در دهه اول محرم، نذر آب را ادا می‌کنند. قبل کرونا و زمانی که بچه بودم در دهه اول برای عزاداری به خیابان می‌رفتیم. یادم هست از محله گلشهر و طلاب که افاغنه نشین بود تا حرم، دسته‌های سینه‌زنی افغانستانی‌ها هم به خیابان می‌آمد و در کنار هیأت‌های پاکستانی، هندی، کردی، لری و... عزاداری می‌کردیم. راستش را بخواهید زنجیرزنی افغانستانی‌ها بی‌نظیر است. از ته دل زنجیر می‌زنند و عزاداری می‌کنند. ما سال‌هاست در ایران زندگی می‌کنیم. خودم متولد ایران هستم و دوستان ایرانی زیادی دارم. قبل کرونا آنها به مراسم عزاداری ما می‌آمدند و ما هم به هیأت‌های ایرانی می‌رفتیم. حالا دیگر آن‌قدر فرهنگ‌های دو کشور با هم قاطی شده که آیین‌ها و فرهنگ‌هایمان باهم شباهت‌های زیادی دارد. در جزئیات، تفاوت‌هایی باهم داریم اما محرم که می‌شود همه شیعیان، عزادار امام حسین(ع) می‌شویم و به شیوه خودمان برای ایشان عزاداری می‌کنیم.

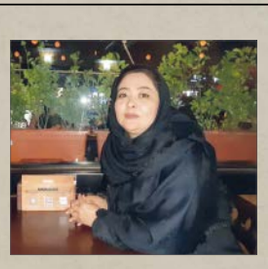

■ نوحه‌سرایی برای تشنگان کربلا

بهرامی می‌گوید: در محله‌ای در مشهد متولد و بزرگ شدم که بیشتر ساکنان آن افغانه بودند. ما برای محرم مراسم خاصی داشتیم و الان هم داریم اما ۲ سالی است به دلیل شیوع کرونا خیلی کمرنگ شده یا اصلا برگزار نمی‌شود اما مراسمی را که شب هفت محرم برگزار می‌کردیم هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم. مراسم علم‌گردانی شب هفتم به نیت حضرت عباس(ع). ششم محرم که شب فرا می‌رسید ما در مسجدی جمع می‌شدیم و روضه‌خوانی داشتیم که گروهی علم مخصوص را به مسجد می‌آوردند. این علم که مزین به پارچه‌های سبز، سیاه و قرمز بود از محرم سال قبل در خانه یکی از بزرگان بود. مردان سینه‌زنان و نوحه‌خوانان علم را می‌آورند و عزاداری اصلی شروع می‌شد. نوحه‌های جان‌سوزی خوانده می‌شد و همه ما به این علم اعتقاد ویژه داشته و داریم. باورمان این است که این علم وسیله متبرکی است که واسطه خیر می‌شود و به آبروی حضرت عباس(ع) ما حاجت‌روا می‌شویم. این علم تا روز

اصحاب غریب

سلیمان، سفیر قیام در بصره

همان‌طور که شیوه مولایش بود، دست همسرش را گرفت و راهی شد. طریقت حسین(ع) بود که راه قیام را با اهل بیت برود. کاروان حسین(ع) به مکه رسیده بود که امام خواست حجت را بر همه مردم تمام کند. نامه نوشت و به شهرهای مختلف سفیر فرستاد. سلیمان بن رزین را برگزید برای رساندن پیامش به بصره. سلیمان هم با همسرش راه افتاد؛ به راه سفری که می‌دانست احتمال برگشتش کم است. آن هم در حالی که عبیدا... بن زیاد خونخوار حاکم بصره بود. عبیدا... از بصره عازم کوفه بود که خبر سفیر حسین را شنید. او را دستگیر کرد و تحت شکنجه اصرار کرد علیه حسین حرف بزند اما سلیمان زیر بار نرفت. دست آخر هم جلوی چشم مردم شهر که چشم‌های نگران همسرش هم بین‌شان بود، خونش به زمین بصره ریخت.

عکس

صحرای محشر

کرونا همه چیز دنیای مان را شبیه داستان‌های آخرالزمانی کرده است. هیچ چیز دنیا دیگر شبیه هیچ جای تاریخ نیست. انگار یک‌دفعه وارد دنیای جدیدی شده‌ایم. تصاویر هیأت‌هایی را که با رعایت دستورالعمل‌ها در فضای باز برگزار می‌شوند نگاه می‌کنی، حال عجیبی می‌بینی. حالی شبیه حسی که از صحرای محشر روایت کرده‌اند. وقتی دوستداران حسین(ع)، امامشان را می‌بینند در آن صحرای قیامت دورش حلقه می‌زنند.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با زهرا بهرامی، بازیگر فیلم «باران» درباره عزاداری افغانستانی‌ها

علم‌گردانی به احترام حضرت عباس (ع)

طاهره آشیانی

زهرا بهرامی در فیلم باران

با بازی درخشانش در فیلم «باران» به کارگردانی مجید مجیدی، همه نگاه‌ها را به سوی خود کشاند. دختر کم‌سن‌وسال افغانستانی که با خانواده‌اش در ایران زندگی می‌کند و مجبور است برای کارگری در یک ساختمان، لباس پسرانه بپوشد. ۲۱ سال از زمان ساخت و اکران فیلم باران گذشته و زهرا بهرامی حالا دیگر برای خودش خانمی شده و ازدواج کرده و مادر شده و در رادیو دری مشهد، گوینده و تهیه‌کننده است. بهرامی در مشهد متولد و بزرگ شده است. با او هم‌صحبت شدم تا برایمان از مراسم خاص افغانستانی‌ها در ماه محرم و دهه اول عاشورا بگوید.

اولیاء

نه با ما باشید و نه بر ما

امید مهدی‌نژاد

علی بن حسین به قامت ایستاد و مردمان خاموش شدند. پس، بعد از حمد خدای و ذکر رسول، فرمود: ای مردمان، هرکه مرا می‌شناسد، می‌شناسد و هرکه نمی‌شناسد، خود را به او می‌شناسانم. من علی بن حسین بی علی بن ابی طالبم. فرزند آن‌که در کنار فرات سر از تنش بریدند، بی آن‌که گناهی کرده یا خونی بر گردن داشته باشد. منم فرزند آن‌که حرمتش شکستند و حق نعمتش نداشتند و داشته‌اش بردند و اهل و عیالش اسیر گرفتند. منم فرزند آن‌که آن مایه زخم بر او زدند تا طاقتش برفت و به زجرش کشتند. من فرزند چنین کسم. همین فخر بسم. ای مردمان، شما را به خدا به یاد دارید که نامه‌ها به پدرم نوشتید و او را فریفتید و عهد و میثاق کردید و بیعت آوردید؟ و آخر با او قتال کردید تا او را کشتید؟ زشت عزمی کردید و بد توشه‌ای برای خویش پیش فرستادید. پس به چه روی در رسول خدا خواهید نگریست، آنگاه که شما را گوید «خاندانم کشتید و حرمتم شکستید، شما از امت من نیستید.» خدای بیامرزد، هرکه را که اینک اندرزم بنیوشد و در راه خدا و رسول و خاندان رسول وصیتم بپذیرد که ما به رسول خدا تأسی کرده‌ایم. گفتند: ای فرزند رسول، شنواییم و پذیراییم و از توروی نمی‌گردانیم. خدایت بیامرزد، آنچه فرمان است بفرمای که دوستانت را دوست می‌داریم و دشمنانت را دشمن. بفرمای تا یزید را ببندیم و بیاوریم که بیزاریم از هرکه بر تو و بر ما ستم کرد. گفت: هیهات، هیهات، ای غداران مکار به آنچه در دل دارید نمی‌رسید. می‌خواهید با من آن کنید که با پدرم کردید؟ نه. از شما تنها همین خواهم که رهای مان گذارید. که نه با ما باشید و نه بر ما.

پس بسیار گریه کنید

زینب، دخت علی، تماشاییان را اشارت کرد که خاموش شوند. نفس‌ها در سینه زندانی شد و جرس‌ها از صدا افتاد. آنگاه گفت: شکر خدای را عز و جل و سلام بر نیایم محمد و بر خاندان طاهرش. گریه می‌کنید؟ ای اهالی کوفه! ای اهالی نیرنگ و فریب! پس چشم‌های‌تان از اشک خشک مباد و ناله‌های‌تان به پایان مرساد. شما بدان پیرزن مانید که رشته‌هایش را از بعد آن‌که به دشواری تابید، باز پنبه کرد. بدین‌سان ایمان‌تان مایه دغا کردید. چیست در شما جز لاف گزاف و فخر به عیب و عار؟ چاپلوسید چون کنیزکان و غمازید چون کافران. آن گیاه مسمومید که در منجلاب رویید و آن نقره منحوس که آرایه گورها گردد. بدانید که بد ماجرایی برای خود رقم زدید. خشم خدای را از برای خویش خریدید تا جاوید در عذاب بمانید. گریه می‌کنید؟ پس بسیار گریه کنید و اندک بخندید که خود را به ننگی آلودید که به آب هفت دریا شسته نتواند شد و چگونه پاک شود ننگ قتل فرزند پیامبر خاتم و سرور جوانان بهشت. هم او که پناه‌تان بود و پشتیبان‌تان. فریادرس‌تان بود و روشنی بخش‌تان. سالارتان بود و راهبرتان. بدگناهی دامنگیرتان شد و چه دور افتادید از بخشایش خدا. سعی‌تان هبا گشت و سرمایه‌تان به بادرفت. به قهر خدا برگشتید و به ذلت و مسکنت نشستید. وای بر شما، ای اهالی کوفه! ندانید چه جگری خون کردید از رسول خدا. ندانید کدامین مستورگانش از پرده بیرون کشیدید. ندانید چه خونی از او ریختید و چه محرمانی از او به خواری انداختید. در شگفت آییدا گر آسمان بر سر و روی‌تان خون ببارد؟